



انسان در محاصره نادانی هاست/ تفاوت واقعیت و امر واقعی

چهره ماندگار فلسفه با بیان اینکه انسان در عین دانایی در محاصره نادانی هاست، گفت: حقیقت شناخت همین است که ما از جزئیات به کلیات فرا برویم و از کلیات به جزئیات فروآییم.

چهره ماندگار فلسفه با بیان اینکه انسان در عین دانایی در محاصره نادانی هاست، گفت: حقیقت شناخت همین است که ما از جزئیات به کلیات فرا برویم و از کلیات به جزئیات فاه آیم. غلامحسین ابراهیمی دینانی، عضو انجمن حکمت و فلسفه ایران و چهره و ماندگار فلسفه روز گذشته در تفسیر حدیث حقیقت از حضرت علی(ع) در برنامه معرفت که از شبکه چهار سیما به روی آنتن رفته بود، اظهار داشت: مردم همیشه از واقعیت حرف می زنند و می گویند باید به واقعیت برسیم. اگر بدانند که چیزی واقعیت ندارد از آن خوششان نمی آید و آن را طرد می کنند. اما آیا ما واقعیت را می بینیم یا یک امر واقعی را می بینیم؟ بین واقعیت و واقعی چه فرقی است؟ واقعیت بالاتر است یا واقعی؟ واقعی چرا واقعی است؟ چون واقعیت دارد. پس واقعیت بیشتر از واقعی است. حالا واقعی بالاتر است یا واقعیت؟ واقعیت بالاتر است. در واقعیت دروغ نیست. واقعی ممکن است اشتباه داشته باشد ولی واقعیت هیچ وقت غیرواقعی نیست. دینانی تصریح کرد: ما با واقعی ها روبرو می شویم و می بینیم یا با واقعیت؟ هر آنچه را بینیم امر واقعی است، اما واقعیت خالص کجاست؟ نمی دانیم. ما با واقعیت سروکار داریم. باید بین واقعیت و واقعی فرق قائل شویم. واقعی چیزی است که واقعیت دارد. ما با واقعی ها روبرو می شویم. هر آنچه که شما با آن روبرو شوید، بخشی از واقعیت است. واقعی یعنی چیزی که بخشی از واقعیت است. همه جا واقعیت هست اما در هیچ جا خلاصه نمی شود.

وی درباره کلیات و جزئیات گفت: هر جزئی بخشی از کلی است. مثلا انسانیت همه جا هست، انسانیت در فرد فرد انسان ها است. کلی را در جزئی می بینیم. ما باید این قدرت را داشته باشیم که از جزئی به کلی فرا رویم و از کلی فروآییم در جزئی و معرفت در اینجااست.

چهره ماندگار فلسفه افزود: اگر کسی نتواند از جزئی به کلی رود و از کلی به جزئی فرود آید شناخت پیدا نمی کند. حقیقت شناخت همین است که ما از جزئیات به کلیات فرا برویم و از کلیات به جزئیات فروآییم، این می شود معرفت و شناخت. اگر کسی در جزئیات بماند و در کل فرا نرود معرفت پیدا نمی کند و اگر کسی در کلیات بماند و به جزئیات فرود نیاید آن هم تک ساحتی است. دینانی ادامه داد: ما باید از واقعی به واقعیت برویم و از واقعیت به واقعی برسیم. واقعیت عریان است، اگر در یک قالب و شکلی نباشد که در آن شکل ظاهر شود به دست ما نمی آید. این استاد دانشگاه در باره تفاوت حقیقی و حقیقت گفت: ما یک حقیقت داریم و یک حقیقی. بین این دو لغت نیز باید تفاوت قائل شویم. ما به چه چیزی می گوییم حقیقی است؟ به چیزی که حقیقت دارد. ما حقیقت را می بینیم یا آن چیزی که حقیقت دارد را می بینیم؟ ما چیزی را می بینیم که حقیقت دارد اما خود حقیقت بدون شکل و قالب دیده نمی شود. ما همواره حقیقت را در یک شکل و قالب می بینیم. حقیقت همیشه در یک قالب و شکل ظاهر می شود. حالا مواد، حیوان، ملک و ملکوت است این عالم و آن عالم است.

دینانی تصریح کرد: اما چرا حضرت حضرت علی(ع) فرمودند در هیکل و شکل ظاهر می شود؟ یعنی حقیقت در قالبی که ظاهر می شود آن قالب باید حقیقی باشد. قالب باطل حقیقت را نشان نمی دهد. حقیقت هرکجا آمد قالب خود را حقیقی می کند. به هر شکلی که درآمد آن شکل هم حقیقی می شود. این ظرافت در کلام حضرت علی(ع) است. شما شکل و قالب و هیکل می بینید. در واقع اثر حقیقت را می بینید. خود حقیقت که عریان است را کسی نمی تواند ببیند و آن هیکل چون حقیقت در آن آمده هیکل توحیدی است وگرنه حقیقت در هیکل باطن نمی آید. اگر حقیقت در قالبی بیاید آن قالب هم حقیقی می شود. به مناسبت حقیقت. حقیقت هرکجا که ظهور کرد، آنجا زیبا می شود. زیبایی هرچا پرتو افکند آنجا زیبا می شود.

این چهره ماندگار فلسفه درباره دیبایی و زیبایی گفت: باید در لغت دیبایی و زیبایی فرق قائل شویم. ما زیبایی مطلق را نمی بینیم ما زیبایی را در قالب هایی می بینیم و زیبایی در منظره دیبا ظاهر می شود. حقیقت در حقیقی ظاهر می شود و ما حقیقت را در امر حقیقی می بینیم. واقعیت در امر واقعی شکل می گیرد.

وی در ادامه درباره حدوث و ازلیت گفت: در ازلیت بقا هست. فهم ازلیت یعنی بقا، پایداری ثبات. اگر کسی پایداری، ثبات و ازلیت را نفهمد و همه چیز را در گذر ببیند زیبایی را نمی تواند ببیند. درست است که زیبایی های ظاهر زودگذر هستند اما این زیبایی زودگذر است یا زیبایی مطلق؟ هر زیبایی زودگذر است اما زیبایی مطلق نابود نمی شود. کسی می تواند زیبایی مطلق را در امور دیبا ببیند که حادث را با قدیم ارتباط بدهد. یعنی حادث و قدیم را بفهمد. زیبایی مطلق، مطلق است همیشه بوده و خواهد بود. زیباها عوض می شوند. زیبایی مطلق همیشه زیبایی است ولی دیباها پیدا شده اند و از بین هم می روند. پس زیبایی مطلق از ازل تا ابد زیباست، اما زیبایی ها زودگذرند و می آیند و می روند.

دینانی در خاتمه اظهار داشت: یک خصلت در انسان است که عظیم است و کمتر به آن توجه شده است و آن عظیم ترین خصلت انسان است و اگر انسان به آن خصلت خودش توجه نداشته باشد، کارش زار است. انسان در عین دانایی در محاصره نادانی هاست. انسان خودش را دانا می داند ولی اگر کمی دقت کند می بیند که دانایی اش در محاصره نادانی هاست. آدم هر چقدر هم که دانا باشد، همه اسرار هستی را نمی داند. پس انسان هر چقدر هم دانا باشد اگر اهل تأمل باشد می فهمد که در محاصره نادانی هاست. خیلی چیزها را می داند اما می داند خیلی چیزها را هم نمی داند. همین که می داند بسیاری از چیزها را نمی داند و در محاصره نادانسته هاست سعی می کند که نادانسته ها را تبدیل به دانسته ها کند و از یک کوشش شروع می شود. حالا کوشش برای چیست؟ برای اینکه نادانسته ها را در حوزه دانسته ها وارد کند. اگر انسان ها به این نکته توجه داشته باشند کمتر دچار اشتباه می شوند.